

تحول در گرانیگاه

درآمدی بر نحوه تحول در اداره
جنگ توسط معجزه انقلاب؛
شهید حسن باقری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تحول در گرانیگاه

درآمدی بر نحوه تحول در اداره
جنگ توسط معجزه انقلاب؛
شهید حسن باقری

به قلم محمد علیان



این محصول در کارگروه تولید محتوای «مطرا» تولید شده و
تمامی حقوق آن متعلق به مجموعه «مطرا» است؛ هرگونه
انتشار یا کپی برداری بدون ذکر نام منبع صحیح نمی باشد.

زمستان ۱۴۰۲



هر شهیدی یک نماد است. سعی کنید چهره‌ی شهدا را آن چنان که هست برای جوان‌های امروز روشن کنید؛ این نمادها می‌شوند الگو برای جوان و این به آنجا منتهی بشود که جوان‌ها بتوانند در بین این چهره‌هایی که معرّفی شده‌اند و نشان داده شده‌اند، برای خودشان الگو انتخاب کنند، به آنها دل ببندند و راه آنها را دنبال کنند.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی ۱۵۰۰ شهید استان هرمزگان
۱۳۹۸/۰۹/۲۵

مقدمه

هنگامی که به تاریخ پرافتخار و مملو از عبرت دوران دفاع مقدس با همه اتفاقات و رویدادهای تلخ و شیرینش نگاه می‌کنیم، می‌توانیم متوجه نقاطی شویم که تغییر و تحول در اداره جنگ کاملاً محسوس و عینی بنظر می‌رسد و این تحولات اساسی آنجایی بیشتر متبلور می‌شود که اداره جنگ به بن‌بست رسیده و نیاز برای ارائه یک فضای جدید و متعالی کاملاً احساس می‌شود.

اگر این نقاط تحولی در دوران دفاع مقدس را همانند «گرانیگاه»‌هایی بدانیم که در صورت عدم موفقیت در آن‌ها، شاکله یک اجتماع و جریان دچار به هم ریختگی و حتی فروپاشی می‌شود، یکی از این نقاط را می‌توان برهه‌ای از تاریخ دفاع مقدس بیان نمود که به واسطه ناکارآمدی جریان توسعه‌گرا و لیبرال، اداره جنگ به

بن بست رسیده است و پس از چند ماه از آغاز جنگ نه تنها فتوحات جدی اتفاق نیفتاده، بلکه سقوط خرمشهر، تصرف مناطق مختلفی از جنوب غربی تا شمال غربی خوزستان توسط رژیم بعث عراق با حمایت‌های ایادی کفر و سردمداران استکبار و صهیونیست رقم خورده است.

در این برهه زمانی که ناکارآمدی افرادی چون «ابوالحسن بنی‌صدر» و الگوهای مدیریتی‌شان مشخص شده است و برای ادامه جنگ پیشنهاد مذاکره با دشمن را ارائه می‌دهند، امام خمینی عظیم الشان (ره) با بیان این موضوع که ما جنگ را تا پایان ادامه خواهیم داد، پس از خلع بنی‌صدر، مسئولیت اداره جنگ را بر عهده جوانان مومن انقلابی می‌گذارد و این جوانان که یکی از نقش‌آفرینان اصلی آن‌ها شهید «حسن باقری» است، راهی جز تحول در اداره جنگ نداشته و به عبارتی دیگر «محکوم به تحول و موفقیت» هستند.

نوشتار پیش رو به دنبال تبیین «نحوه تحول در اداره جنگ» توسط شهید «حسن باقری» است، چراکه او را می‌توان جزء اولین تشخیص‌دهندگان بن بست در اداره جنگ و مدعیان حقیقی تحول در نظر گرفت همان‌جا که در جلسه واحد عملیات در پادگان گلف می‌گوید: «این‌ها (نداشتن مهمات و نیرو) مسئله

اصلی جنگ نیست، مسئله ما استراتژی جنگ است.
تغییر در روش جنگ است.^۱»

اگر به نحوه حرکت و عملکرد شهید حسن باقری
مبتنی بر یک نگاه پیوستاری در سیر زمانی حضور ۲۸
ماهه‌ی وی در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل توجه
کنیم، می‌توانیم مولفه‌های ۶گانه تحول در اداره جنگ
توسط او را این گونه بیان کنیم:



۱ تغییر افق نگاه و تنظیم جهت حرکت بر
اساس جهت حرکت انقلاب اسلامی

۲ ریل‌گذاری اداره جنگ مبتنی بر
مفهوم محوری «عقلانیت بر پایه
ایمان»

۳ ایجاد اشراف اطلاعاتی و
تشخیص نقطه اصلی درگیری

۴ سازماندهی، توجیه، رشد
و تعالی نیروها با محوریت
نقش آفرینی مردم

۵ ترویج و تثبیت روحیه
خودباوری و مسئولیت‌پذیری
در عین آسیب‌شناسی و پرهیز
از غرور

۶ تمرکز، ایستادگی و شتاب توأمان در هدایت
و مدیریت جنگ

۱. غلامیان، سعید، کتاب روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه
شهید باقری. ج ۱، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۵۱.

تغییر افق نگاه و تنظیم جهت حرکت بر اساس جهت حرکت انقلاب اسلامی

یکی از اصلی ترین کارهای مبنایی حسن باقری را می توان تغییر افق نگاه و تنظیم جهت حرکت جنگ بر اساس جهت حرکت انقلاب اسلامی در نظر گرفت. امری مهم که موجبات آغاز تحول بر اساس یک مبنای درست را فراهم نموده تا در ادامه مسیر از انحرافات احتمالی جلوگیری نماید.



حسن باقری اصالت حرکت در اداره جامعه، جنگ و زندگی را مبتنی بر نگاه برآمده از انقلاب اسلامی در نظر گرفته و معتقد است که اگر بر این مبنا حرکت نشود، گویی انقلابی اتفاق نیفتاده و فقط تغییرات ظاهری صورت گرفته است. او معتقد است که وقوع انقلاب اسلامی کافی نبوده و باید اداره تمامی شئونات جامعه مبتنی بر آن صورت بگیرد وگرنه همان بلایی که بر سر جامعه الجزایر آمده است گریبانگیر انقلاب اسلامی ایران نیز می شود، چراکه او در جمع بندی سفر خود به الجزایر نکاتی را این گونه بیان می کند:

«خدا کند انقلاب مامثل انقلاب الجزایر نشود، الجزایر برزخ شرق و غرب است. همان فسادى که قبل از انقلابشان بوده، هست. ما برای اسلام انقلاب کردیم، باید اسلام را کامل پیاده کنیم نه اینکه فقط یک اسم از انقلاب بماند.»^۱

حسن باقری با همین نگاه برآمده از انقلاب اسلامی وقتی شانه های خود را به زیر بار مسئولیت جنگ می دهد، ملاک های رایج جهانی در نحوه جنگیدن را کنار می زند و ملاک های مبتنی بر اسلام ناب را برای اداره جنگ تدوین کرده و ارائه می دهد. او در یکی از صحبت های خود یکی از اصلی ترین این ملاک ها را این گونه بیان می کند:

۱. غلامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۱، تهران، ۱۳۹۲، ص ۹۵ و ۱۲۱.

«ملاک ما در جنگ کشتار نیست، ما باید تجهیزات عراق را سالم بگیریم، افسران عراق را زنده اسیر کنیم و بر روی آن ها کار کنیم، چرا که ما به تجهیزات، امکانات و افسران عراق، برای آینده انقلاب اسلامی نیاز داریم.^۱»

این جملات حسن باقری نشان دهنده توأمان وسعت و عمق دیدی است که او در افق حرکت انقلاب اسلامی برای مسئولان، فرماندهان و رزمندگان درگیر در جنگ به نمایش گذاشته است. او حتی در نگاه به جبهه مقابل و دشمن تحلیل خاص خودش را دارد و حساب مردم عراق و رزمندگان عراق را از رژیم بعث عراق جدا نموده و بیان کننده این نگاه است که اگر ما امروز در میدان مبارزه و دفاع از ایران و انقلاب اسلامی به میدان آمده ایم، استمرار این مسیر را در ایجاد و تحقق آینده انقلاب اسلامی عراق دنبال خواهیم کرد و جنگ پیش آمده را یک فرصت اساسی برای شکوفایی استعدادها و صدور انقلاب اسلامی در نظر می گیریم:

«این جنگ فرصت های طلایی بسیاری را جهت رشد و استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی ای که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانون های از خارج آمده نیستند، می توانند از قالب های پیش ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش، روش هایی را ابداع کنند، که دشمن نخواهد توانست به سادگی به دفاع در مقابل آن ها برخیزد.^۲»

۱. همان، ص ۸

۲. همان، ص ۷



۲

تغییر ریل اداره جنگ مبتنی بر مفهوم محوری «عقلانیت بر پایه ایمان»

حسن باقری پس از آنکه افق و جهت حرکت در اداره جنگ را ترسیم می‌نماید، دومین محور تحول جنگ را با خلق مفهومی متعالی با عنوان «عقلانیت بر پایه ایمان» رونمایی می‌کند. او تمرکز خود را بر روی تبیین جایگاه تفکر و احیای عقلانیت در اداره جنگ قرار داده و این گونه بیان می‌کند که:

”چیزی که دشمنان و آمریکایی‌ها را به تنگ می‌آورد، این است که ما در فکر کردن به بن‌بست نمی‌رسیم و این باعث می‌شود در عمل نیز به بن‌بست نرسیم.“^۱

این جملات شهید حسن باقری نشان دهنده تفاوتی اساسی بین رزمندگان جبهه حق و جبهه باطل است و آن هم عدم وجود بن بست در ساحت های اندیشه و عمل است، هرچند امکان دارد در مواقعی دچار انسداد شده و موفقیت حاصل نشود، اما این به معنای توقف و ایستادن در بن بست نخواهد بود.

حسن باقری با هوشمندی کامل و مبتنی بر نگاه برآمده از اسلام ناب به این نکته اساسی توجه دارد که احیای عقلانیت برای اداره جنگ باید بر مبنای مشخصی صورت بگیرد و آن مبنای مشخص «ایمان الهی» می باشد. ایشان خودش را مقید به رعایت این موضوع می داند که نباید توجه به موضوع عقلانیت ناشی از عقلانیت آمریکایی و مستشاران جنگی آنها که روزگاری در ایران مدرسان دانشگاه های جنگ بودند باشد:

«در عوض روحیه، ایمان و توکل به خدا، جایگزین آن آیین نامه ها شد. چرا که نیروهای مسلح و مومن ما هنگامی که تصمیم می گیرند بر دشمن کافر یورش ببرند، توکل به خدا می کنند و با عشق به شهادت به استقبال مرگ می روند؛ فاذا عزمتم فتوکل و مطمئن هستند که یکی از دو پیروزی احدی الحسنین نصیب آنها خواهد شد.^۱»

حال که جایگاه مفهوم عقلانیت بر پایه ایمان توسط حسن باقری به عنوان دومین محور تحول اداره جنگ تبیین می‌گردد، نیازمند طرح موضوع «نواندیشی و جرأت‌ورزی» در ساحت‌های مختلف اداره جنگ هستیم. چراکه اگر در مقام تفکر و اندیشه‌ورزی دچار روزمرگی شویم و نتوانیم با جسارت، معادلات جدید ایجاد کنیم، در حقیقت تحقق آنچه بیان شد صورت نخواهد گرفت؛ لذا حسن باقری در جایی دیگر این‌گونه می‌گوید:

«باید به خود جرأت داد. این نوع جنگیدن به درد نمی‌خورد، باید استراتژی جنگ عوض شود.^۱»

به‌راستی باید نوآوری در حوزه اندیشه و عمل را یکی از بزرگترین کارهای تحولی حسن باقری در نظر گرفت و از همه مهم‌تر به این نکته توجه داشت که اگر به اندیشه‌ای جدید، متقن و مشخص با مبنای صحیح دست پیدا شد، باید آن را به میدان عمل آورد و در میدان واقعیت مورد بررسی و آزمایش قرار داد تا بتوان الگویی جدید؛ عملیاتی و واقعی ارائه نمود.

حسن باقری که اینک در محور دوم تحول جنگ قدم نهاده است، نسبت به یک موضوع دیگر نیز حساسیت بالایی از خود نشان می‌دهد و آن هم «مراقبت از انحراف و التقاط نسبت به مفاهیمی چون توسل، توکل و اعتقاد به غیب» است.

حسن باقری به خوبی می‌داند که اگر این موضوعات به شیوه‌ای ناصحیح بیان شوند و ترویج پیدا کنند، اداره جنگ را با توهمات و مشکلاتی مواجه می‌کند که حل آن‌ها مصیبت‌های ناتمامی را در پیش خواهد داشت و این موضوع آنجایی خودش را نشان می‌دهد که بعد از عملیات «فتح المبین» و در جلسه طراحی عملیات «الی بیت المقدس» زمانی که شهید «علی صیاد شیرازی» در حال ارائه آسیب‌شناسی از عملکردده‌های مختلف در عملیات فتح المبین است، عده‌ای از فرماندهان وارد بحث او شده و اعتراض می‌کنند که خیلی روی این مباحث تمرکز لازم نیست و مشکلات را با توکل و توسل حل می‌کنیم، ناگهان حسن باقری وارد بحث شده و با آرامش کامل جمله‌ای کلیدی را بیان می‌کند:

«ما به نیروی غیب معتقدیم، ولی خداوند هر احمقی را هدایت نخواهد کرد.»^۱

۱. دهقان، احمد، مجموعه یادداشت‌های شهید حسن باقری، موسسه شهید حسن باقری، تهران، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۳۹

برخورد این چینی حسن باقری را که در مقام مراقبت از مفاهیمی چون توکل و توسل است را باید در کنار نحوه رفتار او در جلسه قرارگاه مرکزی کربلا زمانی که مرحله دوم عملیات الی بیت المقدس به پایان رسیده است و آغاز مرحله سوم عملیات دچار توقف شده است و فرماندهان در ادامه عملیات دچار تردید شده اند، مورد بررسی قرار داد:

«شهید صیاد شیرازی گفت: چرا اعتراض می کنند؟ حسن گفت: حق دارند، شهید و زخمی داده اند. حسن خیلی صبور بود. صیاد شیرازی نشست. جلسه طول کشید. بحث شد که اگر از اینجا برویم گردان کم می آوریم و تیپ هایمان کم بود دارند. خیلی بحث کردند. دشمن یک خاکریز اوریبی داشت.

حسن گفت: از پشت این خاکریز به خین می رویم. نگران نباشید خدا کمکمان می کند؛ بعد چراغ ها را خاموش کردند و در تاریکی روضه ی امام حسین (ع) و دعای توسل خواندند. حسن ایستاد و بلند بلند گفت: «خدا یا مردم و امام منتظرند، چطور جواب شهدا را بدهیم؟ هر کاری بلد بودیم انجام دادیم هر چه در چننه مان بود رو کردیم، هر چه راهکار بود بررسی کردیم، دیگر کاری از ما بر نمی آید، هیچ کدام ادعایی نداریم پیروزی دست خداست.»

گفت: «خدایا به اراده تو از فردا شناسایی می‌رویم؛ تا حالا هم به اراده تو بوده. شاید در گوشه‌ای از ذهن مان بود که این پیروزی مال ماست، این را هم امشب دور می‌اندازیم، خدایا به آبروی این همه بسیجی که اینجا شهید شده‌اند خودت کمکمان کن». گریه و زاری فضای قرارگاه را عوض کرد. از آن راز و نیازهایی بود که خدا دوست دارد بنده‌اش به او التماس کند. عجیب‌ترین جلسه‌ای بود که تا آن روز در عملیات خرمشهر داشتیم. حرف‌های حسن باقری آن شب روی جمع از جمله فرماندهان ارتش تاثیر زیادی گذاشت، همه گریه می‌کردند.^۱

آری آنگاه که حسن باقری صحبت از «عقلانیت بر پایه ایمان» می‌کند، در عین توجه به عقلانیت، معنویت و ایمان را هم در نظر دارد و از التقاط و انحراف پرهیز کرده و مانع ایجاد آن در جبهه‌ها شده تا دومین محور تحول جنگ به درستی ایجاد و محقق شود.

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷

ایجاد اشراف اطلاعاتی و تشخیص نقطه اصلی درگیری

سومین محور تحول در اداره جنگ توسط حسن باقری را باید با موضوعاتی چون «شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات، داده‌پردازی و ترسیم وضعیت‌های مختلف از خود و دشمن» مورد بررسی قرار داد. حسن باقری در بیانی وضعیت به‌هم‌ریخته اطلاعات و اخبار جنگ را این‌گونه بیان می‌کند:

”صبح می‌گویند فلان نقطه را عراق گرفته است، ظهر می‌گویند همان نقطه را پس گرفته‌ایم، دوباره عصر می‌گویند همان نقطه را عراق گرفت و مجدداً شب می‌گویند همان نقطه را پس گرفته‌ایم. با این اطلاعات نمی‌شود جنگید. با این استراتژی نمی‌شود جنگید!“

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۱، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۵۱

این جملات حسن باقری نشان از فقدان داده‌های مشخص، اخبار صحیح و قابل اعتماد برای اداره جنگ می‌باشد و حال نوبت آن است تا برای حل این مسئله چاره‌ای اندیشیده شود و با سازماندهی و راه‌اندازی واحد اطلاعات عملیات در قرارگاه مرکزی و قرارگاه‌های تابعه، بر اساس اصولی که حسن باقری تدوین و پیاده‌سازی می‌کند این مهم صورت می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین اصولی که حسن باقری بر روی آن اصرار دارد این گونه بیان می‌کند:

«این فرم که ۲۰ درصد اطلاعات + ۸۰ درصد عملیات مساوی با پیروزی است، غلط است. اطلاعات و عملیات هر کدام مقوله‌ی جداگانه‌ای هستند، من می‌گویم اطلاعات صد درصد.^۱»

او معتقد است اطلاعات ۱۰۰ درصدی و دقیق منجر به عملیات صحیح و موفق می‌گردد و این اصرار او در ماجرای شناسایی عملیات الی بیت المقدس برای آزادسازی خرمشهر از زبان شهید حسین همدانی شنیدنی است:

«حسن باقری به ماموریت شناسایی کارون تاجاده خرمشهر را داد. گفت: «هر صبح به این جا می‌آیم و از شما گزارش می‌خواهم». می‌گفت: «همدانی باید دستت به جاده آسفالت خرمشهر بخورد. نیاید بگویند یک کیلومتر دو کیلومتر رفتیم. هر وقت دستتان را به جاده آسفالت زدید آن وقت می‌توان گفت این بخش از مأموریت تمام شده است.»

آنقدر رفتیم و آمدیم تا اینکه به جاده خرمشهر دست زدیم. خاترم هست تردد ماشین‌ها در جاده زیاد بود. اگر کسی روی جاده می‌رفت نور ماشین روی او می‌افتاد. برای همین در چند متری جاده تأمین گذاشتیم یک نفر رفت به جاده دست زد و بوسید. برگشتیم و گفتیم فلانی به جاده دست زد و حتی جاده را بوسید و دیدم چهره‌اش (حسن باقری) باز شد و تک‌تک بچه‌ها را بوسید و گفت: «انشالله تصرف جاده آسفالت خرمشهر اهواز قطعی شد.»^۱

۱. غلامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷

تبیین موضوع شناسایی، تمرکزها و دقت‌های حسن باقری پیرامون این موضوع دارای مصادیق بسیاری است که در حوصله این متن نبوده و در زمان دیگر می‌توان به آن پرداخت، اما آنچه مهم‌تر است این نکته می‌باشد که جمع‌آوری اطلاعات و اشراف در این حوزه باید منجر به تعیین نظام ارتباط بین داده‌ها برای کشف نقاط گلوگاهی به جهت تشخیص نقطه اصلی درگیری باشد و این مهم صورت نمی‌گیرد مگر آنکه از یک نگاه شبکه‌ای و وسیع برخوردار باشیم:

«در جنگ باید وسیع فکر کنی و همه ابعاد را در نظر بگیری، وقتی می‌خواهی در این نقطه عملیات کنی، به نقاط دیگر نیز باید توجه داشته باشی.»^۱

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۲، تهران، ۱۳۹۲، ص ۷۵

حسن باقری با اتخاذ همین نگاه شبکه‌ای و ارائه یک منطق قوی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در نهایت توانست در مدار تحول جنگ نقطه اصلی درگیری را مشخص کرده و توجه همه را در روزگاری که اولویت بندی مشخص برای جنگیدن وجود نداشت، به اصلی‌ترین نقطه درگیری یعنی «خرمشهر» جلب کند:

«خرمشهر حیات صدام است و ما باید حیات دشمن را از او بگیریم»^۱

آری حسن باقری در سومین محور تحول اداره جنگ، کانون توجهات را در «خرمشهر» مشخص می‌کند و این موضوع نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس می‌گردد چرا که باید برای آزادسازی خرمشهر یک سازماندهی و آرایش جدید و مشخص در سطوح مختلف اداره جنگ صورت بگیرد.

۱. غلامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷

**سازماندهی، توجیه، رشد و تعالی نیروها
با محوریت نقش آفرینی مردم**

یکی از چالش‌های اساسی که نسل جوان مومن انقلابی در تحول اداره جنگ با آن مواجه است، موضوع نیروی انسانی و مسائل وابسته به آن است.



حسن باقری در برخوردهای مختلفی که با رزمندگان در شئون مختلف اعم از «ارتشی، سپاهی و بسیجی» دارد، متوجه می‌شود که در حوزه نیروی انسانی، سازماندهی، توجیه و آموزش نیروها ضعف شدیدی وجود دارد تا آنجا که در تحلیل عملیات نصر که منجر به شهادت غریبانه «سید حسین علم‌الهدی و یارانش» در هویزه می‌شود، دومین علت از علت‌های ۸ گانه عدم موفقیت این عملیات را این‌گونه بیان می‌کند:

«در اثر موضوع بند اول، پرسنل، نیروی تک‌کننده‌ی منطقه را به‌درستی نمی‌شناختند و بسیاری از آن‌ها روز اول، متوجه نشده بودند که از کرخه کور عبور کرده‌اند و نمی‌دانستند در کجا هستند.^۱»

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۱، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۸۵.

همچنین حسن باقری با تشخیص این موضوع که مدت زمان جنگ طولانی خواهد بود و استفاده از نیروهای رزمنده باید دارای یک برنامه مشخص باشد این گونه بیان می‌کند: «جنگ ما طولانی خواهد بود و این طور نیست که مایک لشگر را به منطقه بیاوریم و بخواهند چند سال در بیابان و دور از خانه و زندگی شان بمانند، این عملی نیست، ما باید استعداد چند لشگر داشته باشیم که به صورت چرخشی همیشه یک نیروی ثابت در جبهه باشد.»^۱

او بر اساس موارد این چنینی تشخیص می‌دهد که راهی جز بسترسازی برای نقش آفرینی صحیح مردم و استعدادهای بومی وجود ندارد تا جایی که در جلسه‌ای به مورخ ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ خطاب به نماینده حضرت امام (ره) در ستاد جنگ یعنی آیت الله خامنه‌ای این گونه می‌گوید:

«جنگ به بن بست رسیده، ارتش در لاک دفاعی رفته و روحیه تهاجمی از دست رفته است. باید استراتژی جنگ را بر اساس مردمی شدن جنگ تغییر دهیم. ما طرح عملیات با حضور نیروهای مردمی و بسیج داریم.»^۲

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۲، تهران، ۱۳۹۲، ص ۲۲

۲. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۶۳

او که به دنبال ایجاد بستر برای نقش آفرینی مردمی است، خوب می‌داند که اگر به توجیه و آموزش نیروها، مخصوصاً نیروهای مردمی نپردازد، نه تنها موفقیت در اداره جنگ حاصل نمی‌شود، بلکه امکان تلف شدن نیروها و امکانات وجود دارد و معتقد است اگر هزار شهید در امر شناسایی و آموزش بدهیم پیش خدا حجت داریم، اما اگر یک شهید در عملیات بدون توجیه و آموزش داشته باشیم، حجتی در محضر خداوند نداریم. در این بین خاطره‌ای شنیدنی از سردار فتح‌الله جعفری قابل توجه می‌باشد:

«چند شب قبل از عملیات فتح‌المبین، حسن باقری که فرمانده قرارگاه نصر بود، تمامی فرماندهان از رده «تیپ تا دسته» را خواست و به هر کدام گفت که طرح عملیات را بر اساس «حد خود» توضیح بدهند. ما به او معترض شدیم که فرمانده تیپ، گردان و گروهان کافی است دیگر چرا «فرمانده دسته» باید توضیح بدهد. ما این افراد را توجیه می‌کنیم و مطمئن می‌شویم و آن‌ها هم به تناسب فرماندهان زیر مجموعه خود را توجیه می‌کنند.»

حسن باقری در برابر این صحبت‌های ما این‌گونه بیان کرد که:

«فرمانده تیپ، فرمانده ۴ نفر فرمانده گردان است و فرمانده گردان، فرمانده ۳ فرمانده گروهان و فرمانده گروهان، فرمانده ۴ فرمانده دسته، اما فرمانده دسته فرمانده ۲۲ نفر به صورت مستقیم است و او اگر شهید بشود ۲۲ نفر سردرگم می‌شوند، پس او را باید کاملاً توجیه کرد».

این جا بود که ما فهمیدیم که اهمیت توجیه و آموزش نیرو چقدر برای کسی مثل «حسن باقری» مهم است و جایگاه ویژه‌ای دارد و همین روش عملکردی او بود که وقتی رمز عملیات فتح‌المبین گفته شد و عملیات شروع شد با آرامش کامل ۳۰ دقیقه خوابید چرا که ستاد خودش و فرمانده تیپ‌ها تا فرماندهان گردان و گروهان و دسته، همه توجیه بودند.^۱

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری، ج ۲، تهران: ۱۳۹۲؛
ص ۲۲ و ۲۳ - ۴۵۴ و ۴۵۵

همچنین حسن باقری در پاسخ به افرادی که نگران مصرف مهمات و تجهیزات در امر آموزش نیروها بودند، این‌گونه می‌گوید:

«نگران مصرف مهمات نباشید، اگر بچه‌ها در تمرین بتوانند خوب تیر بزنند، در صحنه نبرد مهمات را حرام نمی‌کنند و خودشان هم آسیب نمی‌بینند. اگر تانک شما چهارتا گلوله بزند تا خوب یاد بگیرد بهتر از آن است که ۴۰ تا گلوله بزند و خودش منهدم بشود.^۱»

او علاوه بر اینکه به موضوع تربیت و توجیه نیروها اهتمام کامل دارد، نسبت به موضوع طراحی ساختار رزم و سازماندهی نیروها نیز حساس بوده و معتقد است این طراحی باید مبتنی بر تحقق مأموریت با نگاهی عادلانه در تأمین منافع یگان‌های عمل‌کننده باشد:

«ما بایستی ساختار سازمان رزمی‌مان را طوری تنظیم و طراحی کنیم که فرمانده دسته، اهمیت داشته باشد. اگر ما ساختار نداشته باشیم، اگر ۱۰۰ هزار نفر هم نیرو بیاید، نمی‌توانیم آن‌ها را به کار بگیریم.^۲»

در نهایت حسن باقری به جهت تکمیل این محور تحولی معتقد است هر کدام از نیروها و افراد حاضر در جبهه دارای یک مجموعه استعداد و توانمندی مشخص هستند که ضمن شناخت آن‌ها باید جانمایی صحیح افراد صورت بگیرد و این موضوع تا آنجا برای او مهم است که در مواجهه با یکی از فرماندهان عملیاتی که می‌خواهد به شناسایی برود اینگونه صحبت می‌کند:

«تو نیروی شناسایی نیستی، نیروی عملیاتی هستی، در آنجا می‌توانی موفق عمل کنی، وقتش که رسید می‌گویم جلو بروی.^۱»

حسن باقری سومین محور تحول در اداره جنگ را نیز ایجاد و برای تحقق کامل آن، تمام تلاش خود را می‌نماید تا آنجا که فردی مانند شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی نسبت به او این‌گونه می‌گوید:

«رشد دهنده همه ما حسن باقری بود، او باعث شد نگاهم به جنگ عوض شود و او باعث شد در جبهه بمانم.^۲»

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید

باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۸۶

۲. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری، ج ۲، تهران: ۱۳۹۲:

ص ۱۵۰ و ۱۵۱

**ترویج و تثبیت روحیه خودباوری و
مسئولیت پذیری در عین آسیب شناسی و
پرهیز از غرور**

پنجمین محوری که موجب تحول در اداره جنگ توسط حسن باقری می شود؛ انجام عملیات های مختلف در ۶ ماهه اول جنگ است که اکثر امانجر به شکست و ناکامی شده است و یک فضایی را ایجاد نموده که گویا امکان دستیابی به پیروزی و غلبه بر دشمن وجود ندارد.



بر همین اساس حسن باقری با همراهی سایر فرماندهان جوان جنگ عملیات‌های ۸ گانه کوچک را به جهت ایجاد خودباوری در رزمندگان، عملیات‌های ۳ گانه متوسط به جهت تسهیل آزادسازی خرمشهر و عملیات‌های ۲ گانه کلان را برای آزادسازی خرمشهر طراحی نمودند که عناوین و اطلاعات اجمالی این عملیات‌ها در جدول زیر قابل مشاهده است:

عملیات‌های طراحی شده در سطوح سه گانه

سطح یک

نام عملیات	تاریخ عملیات	هدف
امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)	۱۳۵۹/۱۲/۲۶	به عقب راندن دشمن در غرب سوسنگرد
شهید شیخ فضل ا... نوری	۱۳۶۰/۰۲/۲۵	آزادسازی تپه‌های «مدن» در مقابل رودخانه بهمن
امام علی (علیه السلام)	۱۳۶۰/۰۲/۳۱	آزادسازی تپه‌های الله اکبر در منطقه عمومی سوسنگرد
فرمانده کل قوا خمینی روح خدا	۱۳۶۰/۰۳/۲۱	به عقب راندن دشمن از غرب کارون به میزان ۳ کیلومتر
شهید رستمی	۲۶ تا ۱۳۶۰/۰۳/۳۰	آزادسازی شمال غرب سوسنگرد
کرخه کور - شهید چمران	۱۳۶۰/۰۵/۰۵	آزادسازی شمال کرخه کور
شهید رجایی و باهر	۱۳۶۰/۰۶/۱۱	تکمیل عملیات شهید چمران و آزادسازی کامل شمال کرخه کور
شهید آیت ا... مدنی	۱۳۶۰/۰۶/۲۷	کاستن از فشار دشمن برای تسهیل در عملیات ثامن الائمه

درآمدی بر نحوه تحول در اداره جنگ توسط
معجزه انقلاب؛ شهید حسن باقری

عملیات‌های طراحی شده در سطوح سه‌گانه

سطح دو

نام عملیات	تاریخ عملیات	هدف
ثامن الاثمه (علیه السلام)	۱۳۶۰/۰۷/۰۵ تا ۱۳۶۰/۰۷/۰۶	شکست حصر آبادان
طریق القدس	۱۳۶۰/۰۹/۰۸ تا ۱۳۶۰/۰۹/۲۱	آزادسازی بستان و سوسنگرد
ارتفاعات نبعه	۱۳۶۰/۱۱/۲۱ تا ۱۳۶۰/۱۱/۲۲	جلوگیری از سقوط مجدد بستان و عدم غفلت از پرداختن به عملیات فتح‌المبین

سطح سه

فتح‌المبین	۱۳۶۱/۰۱/۰۲ تا ۱۳۶۱/۰۱/۱۰	آزادسازی مناطق وسیعی از شمال و شمال غرب خوزستان و بیرون آوردن شهرهای اندیمشک، دزفول و شوش از زیر آتش دشمن
الی بیت المقدس	۱۳۶۱/۰۲/۱۰ تا ۱۳۶۱/۰۳/۰۳	آزادسازی خرمشهر

حسن باقری و همراهانش با طراحی ۱۳ عملیات از سطح خرد تا کلان با ایجاد و تثبیت روحیه خودباوری توانستند خرمشهر را آزاد کنند، اما یک سوال در این جا قابل طرح است که آیا فقط ایجاد روحیه خودباوری برای موفقیت و تحول جنگ کافی است؟ با بررسی منش و روش حسن باقری و همراهانش متوجه این موضوع می‌شویم که دو مولفه اساسی دیگر نیز مدنظر آنها بوده است و آن هم دو مولفه «مسئولیت‌پذیری و عدم غرور در پیروزی‌ها» می‌باشد.

اگر بخواهیم این دو مولفه را مبتنی بر سخنان حسن باقری مورد بررسی قرار دهیم، باید به جلسه آسیب‌شناسی عملیات فتح‌المبین رجوع کرده و روایت سردار فتح‌الله جعفری را باهم مرور کنیم:

«سردار فتح‌الله جعفری در این باره می‌گوید: صبح روز دهم فروردین حضرت آیت‌الله قاضی امام جمعه دزفول، با حضور جمع زیادی از مردم در فرودگاه اضطراری پل نادری نماز شکر خواندند، آیت‌الله محلاتی سخنرانی کردند و مردم بدون هماهنگی قبلی به سایت رفتند.

بعد از ظهر همان روز جلسه جمع‌بندی عملیات فتح‌المبین تشکیل شد. فرماندهان قرارگاه‌ها و شورای عالی سپاه حضور داشتند. محسن رضایی،

علی شمشانی، حاج محسن رفیق دوست، حاج عبدالله محمودزاده، دکتر سید مسعود خاتمی، رضا سیف‌اللهی و فرماندهان مناطق ده‌گانه از جمله دکتر احمد شجاعی، داوود کریمی، محمدحسین علوی، صادق محصولی، محمود اشجع، حمید حاج عبدالوهاب، یوسف فروتن، محمدحسن خداوردی، محمد بروجردی و سید مرتضی مرتضایی از افراد جلسه بودند. مسئولین قرارگاه‌ها گزارش دادند. همه خوشحال و مسرور از پیروزی بودند.

حسن باقری بدون تعریف و تمجید به نقاط ضعف عملیات پرداخت و گفت: اطلاعات عملیات در این عملیات ضعیف بود، فرمانده گردان‌ها این ضعف را جبران کردند و اگر ما شناسایی خوب و دقیقی از دشمن داشتیم، چه بسا راحت‌تر می‌رفتیم. دانستن نقاط ضعف مسئله مهمی بود که ما را از آفت‌های بعدی حفظ می‌کرد. نقطه ضعف دیگرمان تازه تاسیس بودن تیپ‌ها بود و توانشان به اندازه که تصور می‌کردیم نبود. مسئله بعدی این بود که باید از تک جبهه‌ای در جبهه شوش پرهیز می‌کردیم.

دشمن به جز دشت عباس رویارویی اساسی در مقابل ما نکرد و گرنه شاید نمی‌توانستیم در مقابل چنین دشمنی بجنگیم. حسن روحیه انتقاد داشت با جرأت نسبت به خود و قرارگاهش منتقد

بود؛ که کجاها چه کارهایی باید می‌کردیم. رفتار او ما را به سمت گزارش‌دهی سوق داد. افراد ابایی از مطرح کردن اشکالات نداشتند. مجید بقایی، عزیز جعفری، آقا رحیم و دیگران هم نقاط ضعفشان را گفتند. حسن باقری این کار را از عملیات‌های محدود باب کرد. می‌گفت این بررسی‌ها باعث برطرف شدن اشکالات می‌شود و نقاط ضعف را به نقاط قوت تبدیل می‌کنیم.^۱»

وقتی به دقت روایت سردار فتح‌الله جعفری را مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که حسن باقری در اوج پیروزی دچار غرور نشده و به آسیب‌شناسی می‌پردازد چرا که او می‌داند اگر انسان دچار غرور شد عقلش زایل می‌شود و آنگاه دچار اختلال در دستگاه محاسباتی، اشتباه محاسباتی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری غلط می‌گردد، همان‌طور که او این آسیب را در عملیات رمضان تشخیص داده است و لب به سخن باز کرده و از عدم مسئولیت‌پذیری بعضی فرماندهان و غرور ایجاد شده در بدنه رزمندگان شکایت می‌کند:

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۰

«یعنی ما برایمان شهید دادن در شناسایی سخت شده، ولی خیلی راحت شده که ۳۰۰ جنازه را در عملیات وسط معرکه بگذاریم و عقب برگردیم. کار کردن قبل از عملیات خیلی سخت شده، اما تلفات دادن در داخل عملیات خیلی ساده شده و هیچ به روی خودمان هم نمی‌آوریم. هنوز مطالب این عملیات به صورت کامل در داخل مردم منعکس نشده است، الان اگر داخل مردم بروید، سرشان علامت سؤال است که جنازه بچه‌های ما کجاست. بروید شهرتان تا ببینید چه خبر است؟ پدر و مادرها برای جنازه بچه‌هایشان ارزش قائلند، اما بعد از شهادتش، برای زخمی شدن، معلول شدن و قطعه قطعه شدنشان تحمل می‌کنند. اما برای آن‌ها ارزش قائلند. اوایل جنگ بچه‌های تبریز در دهلاویه ۷۰ تا شهید دادند. خدا شاهد است که همه تنشان می‌لرزید. حالا هزار تا، دو هزار تا، سه هزار تا، اصلاً انگار نه انگار. اگر فردا بهمان بگویند ۱۰۰ هزار تا، انگار یک با هزار فرقی ندارد. تخریبچی آمده، می‌گوید؛ در کنار یک گردان معبر باز کردیم.

به فرمانده می‌گوییم که معبر ۳۰۰ متر دست چپ است، نیرو را از معبر میدان مین ببر. بعد به بچه‌ها می‌گوید چه کسی داوطلب است به میدان مین برود. این فرمانده گردانی است؟ نمی‌دانم، فرمانده گردانی که خیلی راحت می‌نشیند و می‌گوید من ۴ صبح یک

لودری که پیدا شد، خاکریز را شکافتم و رفتم. این [فرمانده] چه جوری طاقت داشته؟ تا ۴ صبح فقط با یک گردان تماس داشته و یک گروهان هم قطع شده. توقع دارید، معجزه هم بشود. بغداد هم در این عملیات بگیرید؟ باید شما در خط باشید.

شهید بدهیم و نتوانیم، بعد بگوییم خدایا شهید دادیم، اما نشد. حالا الحمدالله تیپ و گردان‌ها سر جایشان هستند. ۱۶۰ برادر دم کانال اسیر شدند. تانک از رویشان رفت. من برای این، جوابی در روز قیامت ندارم. اگر برادرها جواب دارند، خوش به حالشان. من جواب ندارم بدهم.^۱

آری این بار هم حسن باقری می‌داند که حرکت در مسیر تحولی اگر با عدم مسئولیت‌پذیری و ایجاد غرور همراه باشد، نه تنها به مقصد نمی‌رسد بلکه موجبات انحراف و شکست را فراهم می‌آورد چرا که حرکت بر مدار تحول حرکتی حساس با اقتضائات خاص خودش است.

۱. تدوین شده بر اساس آرشیو صوت موسسه شهید حسن باقری و فیلم مستند «آخرین روزهای زمستان»

تمرکز، ایستادگی و شتاب توأمان در هدایت و مدیریت جنگ

آخرین محور تحولی در اداره جنگ که توسط حسن باقری طراحی و پیاده‌سازی می‌شود، موضوع تمرکز، ایستادگی و شتاب توأمان در هدایت و مدیریت جنگ است. این موضوع نیز موضوعی مهم است چون در عین اینکه باید قدرت و جرأت تمرکز بر بعضی امور خاص برای تحول و اداره جنگ داشت، نمی‌توان از شتاب کافی برخوردار نبود و این برخورداری از شتاب کافی نیز نباید منجر به عدم تکمیل و اتقان در کارها شود.



حسن باقری پیرامون موضوع تمرکز بر روی مسائل و انجام کار به صورت کامل در مکالمه بی سیمی خود با احمد متوسلیان در روز ششم عملیات الی بیت المقدس، زمانی که احمد متوسلیان از افزایش حد عملیاتی خود ناراضی است و قبول نمی کند، با یک منطق قوی با او گفتگو می کند و اوج گفتگو آنجاست که حسن باقری خطاب به احمد متوسلیان این گونه می گوید:

«به آخرش رسیدید، مگر اسلام آخر دارد؟ باید تا حدی که خدا در قدرت مان قرار داده کار کنیم و کارها را با ایمان و کامل انجام دهیم.»^۱

این صحبت های حسن باقری نشان دهنده آن است که تمرکز بر روی موضوعات و انجام آن ها به صورت کامل باید در اولویت قرار بگیرد و برای تحول اداره جنگ نمی توان هر روز به یک کاری مشغول بود و کارهای نامرتبب ایجاد کرد و فعالیت ها را ناتمام باقی گذاشت.

۱. علامیان، سعید، روایت زندگی شهید حسن باقری. موسسه شهید باقری. ج ۳، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۱

همچنین حسن باقری ضمن توجه به انجام کامل امور در اداره جنگ، معتقد به اتخاذ و حفظ شتاب لازم برای هدایت و مدیریت جنگ است و آنجایی که می‌داند اگر در زمانی کاری باید انجام شود و در حال رها شدن است، به شدت ایستادگی و مقاومت کرده و تلاش خود برای حفظ شتاب لازم و فضای مورد نیاز آن را با قوت و سماجت مثال‌زدنی پیگیری می‌کند. مصداقی از این موضوع را در مرحله پایانی عملیات «الی بیت المقدس» برای آزادسازی خرمشهر می‌توان مشاهده نمود، زمانی که جمعی از فرماندهان معتقد هستند پیشروی تا همین جا کافی است و باید به نیروها استراحت داد و حمله برای آزادسازی خرمشهر را ۳ ماه به تعویق انداخت. حسن باقری در این زمان می‌داند که باید شتاب لازم را حفظ کند، پس مصرانه به میدان آمده و می‌گوید:

«خرمشهر برای ما، ملت ما و امام ما یک اسطوره است، هر چه خاک آزاد کرده باشیم باز مردم می‌گویند خرمشهر چه موقع آزاد می‌شود؟ دشمنی که در خرمشهر است یک دشمن مستأصل است، نمی‌تواند دفاع کند، دستش روی ماشه نمی‌رود. نباید به آن‌ها مهلت بدهیم، این‌ها به زور ایستاده‌اند.^۱»

آری این بار هم حسن باقری به درستی در ششمین محور تحول اداره جنگ موجبات فتوحات را رقم می‌زند و به اذعان اکثر فرماندهان از جمله: شهید سلیمانی، محمد ابراهیم همت، امین شریعتی و مرتضی قربانی؛ اگر اصرار و پافشاری حسن باقری در آن زمان نبود، سرنوشت آزادسازی خرمشهر برای مدت‌ها به تأخیر می‌افتاد.

جمع‌بندی

آنچه در این نوشتار بیان شد تشریح اجمالی از محورهای ۶ گانه اساسی است که توسط حسن باقری به صورت شبکه‌ای برای تحول در هدایت و مدیریت جنگ و سرنوشت آن طراحی و اجرا گردید.

صحبت پیرامون شخصیت حسن باقری و نحوه عملکرد او بسیار فراوان است که هم در حوصله این متن نمی‌گنجد و هم سطح فهم و درک نگارنده از شهید عزیز که معجزه انقلاب اسلامی است، کامل و جامع نیست و این نوشتار هم عنایت خود او می‌باشد چرا که حسن باقری هنوز با دوربینی که در دستش دارد ما را نگاه می‌کند و بعد از شهادتش طبق تصدیقات قرآنی تازه نطقش باز شده و همچنان فرماندهی می‌کند.

دروود خدا بر او که وقتی روز ۹ بهمن ۱۳۶۱ به دیدار
امام(ره) به دلیل انجام تکلیف نرفت در پشت
رودخانه «دویرج» در حال شناسایی برای طراحی
عملیات به شهادت رسید و هنگامی که خبر
شهادت او را به امامش دادند، عکس شهیدش را
در دستانش گرفت و با نگاهی به چهره او فرمود:
«خداوند شهید شب زنده‌دار ما را با شهدای صدر
اسلام محشور فرماید.»
لذا می‌توان این عبارت را در رثای او بیان نمود:
«شهید حسن باقری معجزه و شب زنده‌دار انقلاب
اسلامی.»

